

موانع ازدواج در مذهب شافعی

محمد صادقی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۰۲)

چکیده

موانع ازدواج عبارتند از: قرابت، شوهر داشتن زن، داشتن چهار زن، ازدواج در عده، جمع بین برخی از زنان، کفر، لعان و احرام. قرابت (خویشاوندی) اعم از نسبی، سببی و رضاعی در پاره‌ای درجات، مانع نکاح است. خویشانی که نکاح با آنها به علت قرابت ممنوع است، محارم نامیده می‌شوند که ممکن است محارم نسبی یا محارم سببی باشند. رضاع از نظر شرعی به معنای رسیدن شیر انسان به بطن طفلی که کمتر از ۲ سال دارد می‌باشد. رضاع در همان اصنافی که نسب موجب حرمت می‌شود، ایجاد حرمت می‌نماید. شوهر داشتن زن مانع نکاح است. در حقوق اسلامی تعدد زوجات جایز بوده، اما به چهار زن محدود شده است؛ در صورتی که مرد ۴ زن داشته باشد نمی‌تواند با زن پنجمی ازدواج کند. عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند. اگر مرد همسر خود را سه بار طلاق دهد به نحوی که بین سه طلاق، دو رجوع داشته باشد، این زن بر آن مرد حرام خواهد شد. کفر یکی از زوجین مانع ازدواج است. وقتی ملاعنه پایان یافت حدّ از زن و مرد ساقط شده و بین آن دو جدایی افتاده و زن به شوهر حرام می‌شود و فرزند هم به شوهر ملحق نمی‌شود. شخص محرم نمی‌تواند ازدواج کرده و کسی را به ازدواج درآورد و نیز نمی‌تواند وکیل در ازدواج دیگری شود، خواه مرد یا زن باشد و خواه حج یا عمره برای خودش باشد یا به نیابت از دیگری انجام دهد.

کلیدواژگان

رضاع، عده، قرابت، محارم، موانع.

* استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

مقدمه

اموری که عدم آنها در ازدواج شرط و وجود آنها مانع صحت ازدواج است، به عنوان موانع ازدواج شناخته می‌شود. موانع ازدواج در مذهب شافعی عبارتند از: قرابت، شوهر داشتن زن، داشتن چهار زن، ازدواج در عده، جمع بین برخی از زنان، کفر، لعان و احرام.

قرابت

قرابت (خویشاوندی) اعم از نسبی، سببی و رضاعی در پاره‌ای درجات، مانع نکاح است. (الخن، ۲۲؛ الشربینی، ۳۹۰؛ الغزالی، ۱۶؛ الرملی، ۲۷۱؛ النووی، ۴۴۴؛ العمرانی الشافعی، ۲۳۸؛ بجیرمی، ۵۵۳). خویشانی که نکاح با آنها به علت قرابت ممنوع است، محارم نامیده می‌شوند.

بند اول: محارم نسبی

هفت گروه از زنان به نسب حرامند و ازدواج با آنها ممنوع است (الشربینی، ۳۹۰-۳۹۲؛ الرملی، ۲۷۱-۲۷۴):

۱. مادر که شامل جدات پدری یا مادری می‌شود؛
 ۲. دختر که شامل دختران پسر و دختر - هرچند در نسل پائین روند - می‌شود؛
 ۳. خواهر؛ پدری یا مادری یا پدر و مادری
 ۴. عمه؛ که شامل عمه‌های پدران و اجداد (جد و جدّه) می‌شود.
 ۵. خاله؛ که شامل خاله‌های پدر، مادر و اجداد (جد و جدّه) می‌شود.
 ۶. دختران برادر هرچند در نسل پائین روند.
 ۷. دختران خواهر هرچند در نسل پائین روند.
- دلیل این حکم آیه قرآن کریم است که می‌فرماید: «حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم و عماتکم و خالاتکم و بنات الاخ و بنات الاخت». نساء/ ۲۳.
- همین حکم متقابلاً نسبت به زنان هم وجود دارد؛ یعنی ازدواج زن با پدر، اجداد، پسر، نوادگان، برادران، فرزندان برادران، عمو و دایی حرام است (الخن، ۲۳؛ الغزالی، ۱۶؛ الشربینی، ۳۹۴؛ الرملی، ۲۷۴؛ النووی، ۴۴۶ و ۴۴۷؛ العمرانی الشافعی، ۲۴۳؛ بجیرمی، ۵۵۶).

بند دوم: محارم سببی

محارم سببی دو قسم هستند: مصاهره و جمع بین دو زن.

قسم اول: مصاهره

مصاهره رابطه‌ای است بین زن و مرد که مستلزم حرمت ازدواج می‌باشد و اقسام آن به شرح زیر است:

۱. زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد شخص بوده است، خواه آمیزش شده یا نشده باشد.

مستند این حکم کلام خداوند است که می‌فرماید: «و لا تنكحوا ما نکح آبائکم من النساء» زن پدر را نباید به نکاح در آورید. نساء/ ۲۲.

۲. زنی که سابقاً زن پسر یا یکی از فرزند زادگان او بوده است، خواه آمیزش شده یا نشده باشد.

خداوند در این باره می‌فرماید: «و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم»؛ نساء/ ۲۳ و نیز حرام شده زن فرزندان صلبی شما (نه زن پسر خوانده شما)؛ فرزند در اینجا شامل فرزند رضاعی هم می‌شود.

۳. مادر و جدات زن حتی بعد از انحلال ازدواج، یعنی به مجرد وقوع عقد بر دختر، مادر و جدات آن دختر بر مرد حرام می‌شوند، هرچند آمیزش نداشته و ازدواج‌شان منحل شود، (الخن، ۲۴؛ الشربینی، ۳۹۴؛ الرملی، ۲۷۴؛ النووی، ۴۴۷؛ العمرانی الشافعی، ۲۴۱؛ بجیرمی، ۵۵۶؛ الغزالی، ۱۶). و دلیل آن کلام خداوند است که می‌فرماید: «و اقتهات نسائکم» نساء/ ۲۳. و حرام شد بر شما ازدواج با مادر زن.

۴. دختر زن از همسر دیگر؛ مشروط بر این که بین زن و شوهر نزدیکی واقع شده باشد. بنابراین، اگر زن را قبل از آمیزش، نظر و لمس، طلاق دهد، می‌تواند با دختر آن زن ازدواج کند.

برای این حکم نیز به کلام خداوند که می‌فرماید: «و ربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم اللاتی

دخلتم بهن» نساء/ ۲۳. استناد شده است؛ یعنی حرام شد بر شما ازدواج با دختران زن که در دامن شما تربیت شده‌اند، اگر با زن مباشرت کرده باشید.

قید «فی حجورکم» بیان مورد غالب است؛ یعنی بیشتر زنانی که ازدواج مجدد می‌کنند، دختران خود را به خانه شوهر جدید می‌برند. (الخن، همان؛ الشربینی، ۳۹۵؛ بجیرمی، همان)

مواردی که ایجاد حرمت در مصاهره متوقف بر تحقق آمیزش است، شامل عقد فاسد نیز می‌گردد؛ بنابراین، اگر با زنی به عقد فاسد ازدواج نموده و آمیزش نموده باشد، دختر آن زن بر او حرام است. اما حرمت مصاهره به مجرد عقد، تنها در عقد صحیح ایجاد می‌شود. ازدواج با دختر، به مجرد عقد صحیح، موجب حرمت ازدواج با مادرش می‌گردد، اما اگر عقد فاسد بوده و آمیزش نشده باشد، موجب حرمت مادر نمی‌گردد. در صورتی که پس از عقد فاسد، آمیزش صورت گیرد، موجب حرمت مادر زن می‌شود. (الخن، ۲۴؛ الرملی، همان.)

زن پدر نیز به همین صورت است؛ چون به مجرد عقد صحیح بر فرزند حرام می‌شود و در صورتی که آمیزش صورت بگیرد، حرمت ایجاد می‌شود، خواه عقد صحیح یا فاسد باشد. زن پسر نیز همین حکم را دارد (الشربینی، همان؛ الرملی، ۲۷۵؛ النووی، همان؛ بجیرمی، ۵۵۷).

حکم نزدیکی به شبهه، در ثبوت نسب و حرمت مصاهره مانند نکاح صحیح است. نزدیکی به شبهه یعنی این که بین زن و مرد، به اعتقاد این که زن و شوهر هستند مقاربت صورت گیرد و سپس معلوم شود که نسبت به یکدیگر اجنبی بوده و مقاربت به خاطر اشتباه انجام گرفته است. بلافاصله بین این دو مفارقت و جدایی حاصل شده، عده بر زن و مهرالمثل بر مرد واجب می‌شود. اگر شبهه از جانب مرد باشد موجب حرمت مصاهره، اثبات نسب و لزوم عده برای زن می‌شود؛ اما مهر ثابت نمی‌شود و در صورتی که شبهه از جانب زن باشد، فقط موجب مهر می‌شود؛ ولی مصاهره، نسب و عده ثابت نمی‌شود و اگر شبهه در هر دو جهت باشد هم مهر و هم مصاهره، نسب و عده ثابت است. (بجیرمی، ۵۵۸؛ الشربینی، ۳۹۶).

اگر نزدیکی به شبهه قبل از نکاح باشد، مانع ازدواج است؛ یعنی اگر مردی با زنی به شبهه نزدیکی کند، نمی‌تواند با خویشان نسبی او (مثلاً دختر یا مادر یا مادر بزرگ او) ازدواج کند. اما

اگر قبلاً با وی ازدواج صحیحی داشته، نزدیکی به شبهه با محارم سببی (خویشان نسبی زن مانند مادر زن) موجب بطلان ازدواج قبلی نخواهد بود.

زنا موجب تحریم زانیه بر زانی و حرمت مصاهره نمی‌گردد؛ بنابراین، زانی می‌تواند با مادر یا دختر زانیه ازدواج کند، چنان‌که پدر و فرزند زانی هم می‌توانند با زانیه ازدواج نمایند. (الشربینی، همان؛ الرملی، ۲۷۵)

مرد می‌تواند با دختری که ناشی از زنا یا او با زنی می‌باشد ازدواج کند؛ چون زنا حرمت ندارد. پدر و فرزند این مرد هم می‌توانند با آن دختر ازدواج کنند؛ اما ازدواج مکروه است. ولی زن نمی‌تواند با پسری که ناشی از زنا یا اوست ازدواج کند. (العمرانی الشافعی، ۲۵۶ و ۲۵۷؛ الشربینی، ۳۹۱؛ الرملی، ۲۷۲؛ النووی، ۴۴۵).

زنا مجنون از این حکم استثنا شده؛ یعنی موجب اثبات مصاهره است. لواط نیز موجب حرمت نمی‌شود. (الشربینی، همان؛ الرملی، همان)

قسم دوم: جمع بین دو زن

جمع بین دو زن؛ مانند دو خواهر، که اگر یکی از آنها مرد بود ازدواج آن دو جایز نبود، حرام است؛ بنابراین مرد نمی‌تواند بین زن و خواهرزنش جمع کند و تنها در صورت انحلال ازدواج با آن زن می‌تواند با خواهرش ازدواج نماید (الشربینی، ۳۹۸؛ الرملی، ۲۷۸؛ بجیرمی، ۵۶۰؛ الغزالی، ۱۷). دلیل این حکم در قرآن چنین آمده: «و ان تجمعوا بین الاختین» نساء/ ۲۳. جمع بین دو خواهر حرام است. (همان)

در این موارد بین دو زن با یک یا دو عقد جمع می‌شود؛ اگر با یک عقد باشد نسبت به هر دو باطل است؛ زیرا هیچ‌کدام بر دیگری اولویت ندارد و باید جدا شوند، اگر قبل از نزدیکی باشد، هیچ‌کدام استحقاق چیزی ندارند؛ اما بعد از نزدیکی، مهرالمثل تعلق می‌گیرد. اگر دو خواهر را جمع و با هر دو آمیزش کرده باشد هر دو بر او حرام می‌شوند؛ چون آمیزش مبتنی بر عقد فاسد موجب حرمت می‌شود. (الشربینی، ۳۹۹؛ الرملی، ۲۷۸؛ العمرانی الشافعی، ۲۵۳؛ النووی، ۴۴۸؛ بجیرمی، ۵۶۰).

اگر بین مادر و دخترش جمع کرده و با مادر آمیزش کند، دختر بر او حرام می‌شود؛ چون آمیزش با مادر باعث حرمت دختر می‌شود، هرچند عقد فاسد باشد. اما اگر با مادر آمیزش نکرده باشد، دختر حرام نمی‌شود. در هر حال، وقتی در نکاح فاسد، آمیزش صورت بگیرد، مهرالمثل به زن تعلق می‌گیرد و با تعدد آمیزش، اگر شبیه در همه موارد آمیزش یکسان باشد، مهر متعدد نمی‌شود، ولی در صورت تفاوت شبیه در هر بار، مهر متعدد می‌گردد. (الخن، ۷۶).

در صورتی که جمع بین دو زن مذکور، در دو عقد متوالی باشد؛ اگر عقد اولی معلوم باشد، عقد دوم باطل و عقد اول صحیح است. اگر ابتدا بر دختر عقد ببندد و سپس بر مادر، اولی صحیح و دومی باطل است. اگر قبل از آمیزش باشد اثری ندارد؛ اما اگر با مادر آمیزش کرده باشد دختر بر او حرام می‌شود. چون آمیزش با عقد فاسد هم موجب حرمت می‌شود. اگر عقد اولی با مادر بوده و آمیزش نیز کرده باشد، دختر بر او حرام می‌شود. (الشربینی، ۳۹۹؛ بجیرمی، ۵۶۱؛ الرملی، ۲۷۸؛ العمرانی الشافعی، ۲۴۳).

در صورتی که عقد اولی را فراموش کرده باشد و یقین به سابق بین آنها پیدا ننماید، باید توقف کند و تا روشن شدن وضعیت، آمیزش با هیچ کدام برایش جایز نیست. این در صورتی است که امید معلوم شدن عقد اول باشد؛ اما اگر از معلوم شدن مأیوس شود، می‌تواند امر را به حاکم ارجاع داده و حاکم هر دو عقد را با هم فسخ کند. (الشربینی، همان؛ بجیرمی، همان؛ الرملی، ۲۷۸ و ۲۷۹)

یکی دیگر از مواردی که جمع بین دو زن جایز نیست، جمع بین زن و برادرزاده یا خواهرزاده‌اش می‌باشد؛ زیرا مطابق قاعده‌ای که بیان شد اگر یکی از آنها مرد باشد با دیگری نمی‌تواند ازدواج کند، مثلاً اگر عمه، مرد باشد، عمو بوده و نمی‌تواند با دختر برادرش ازدواج کند یا اگر دختر برادر، مرد باشد دیگری عمه او بوده و نمی‌تواند با عمه ازدواج کند. همچنین اگر خاله، مرد باشد دایی محسوب شده و نمی‌تواند با خواهرزاده ازدواج کند و اگر خواهرزاده، مرد باشد دیگری خاله او بوده و نمی‌تواند با او ازدواج نماید. (الشربینی، همان؛ بجیرمی، ۵۶۰؛ الرملی، ۲۷۸؛ الخن، ۲۷؛ العمرانی الشافعی، ۲۴۳ و ۲۴۴؛ النووی، ۴۴۸).

دلیل این مسأله حدیث پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: «لاتنكح المرأة علي عمتها و لا العمة علي

ابنة اخیها و لا المرأة علی خالتها و لا الخالة علی ابنة اختها، لا الکبری علی الصغری و لا الصغری علی الکبری» (احمد بن حنبل، ح ۹۶۳۶؛ بخاری، ح ۵۱۰۸، ۵۱۰۹ و ۵۱۱۰؛ مسلم، ح ۱۴۰۸).
جمع بین دو عمه (دو زن که عمه همدیگر باشند) یا دو خاله (دو زن که خاله یکدیگر باشند) جایز نیست.

صورت اول: دو مرد، هر کدام با مادر دیگری ازدواج کند و هر کدام دختری بیاورد، هر یک از این دخترها عمه دیگری می شود و جمع بین این دو دختر صحیح نیست.

صورت دوم: دو مرد، هر کدام با دختر دیگری ازدواج کند و هر کدام دختری بیاورد، هر یک از این دخترها، خاله دیگری محسوب شده و جمع بین این دو دختر صحیح نیست.

صورت سوم: دو زن که عمه و خاله یکدیگر باشند: مردی با زنی ازدواج کند و پسر مرد با مادر آن زن ازدواج کند و هر کدام دختری بدنیا آورد، دختر پسر، خاله دختر پدر می شود و دختر پدر، عمه دختر پسر می شود و جمع بین این دو دختر صحیح نیست.

جمع بین زن و دختر شوهرش از زن دیگر جایز است؛ یعنی اگر شوهر، زن را طلاق دهد یا شوهر بمیرد، اشخاص دیگر می توانند بین این زن و دختر مرد جمع کنند، چون اگر هر کدام از این زن و دختر، مرد باشد با دیگری می تواند ازدواج کند پس قاعده مذکور شامل این مورد نمی گردد.

مادر شوهر هم مانند دختر شوهر است؛ یعنی افراد دیگر می توانند بین زن (بعد از طلاق) و مادر شوهرش جمع کنند. (الشربینی، ۳۹۹؛ العمرانی الشافعی، ۲۴۴؛ الرملی، ۲۷۸؛ بجیرمی، ۵۶۰؛ الغزالی، ۱۷)

بند سوم: محارم رضاعی

رضاع

در لغت به معنای مکیدن پستان است و از نظر شرعی به معنای رسیدن شیر انسان به بطن طفلی که کمتر از ۲ سال دارد می باشد. بنابراین خوردن شیر حیوان رضاع نیست. آنچه مهم است رسیدن شیر به بطن (معه) طفل است خواه از طریق مکیدن پستان یا با ریختن در حلق یا وارد کردن از طریق دماغ باشد. رسیدن شیر به معده طفل با رعایت شروط رضاع، موجب حرمت می شود. اگر

طفل بیش از ۲ سال داشته باشد، هرچند یک لحظه، رضاع معتبر نیست و دلیل آن آیه شریفه «و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین» بقره/ ۲۳۳ است که دلالت می‌کند بر این‌که نهایت مدت رضاع ۲ سالگی است. (الخن، ۱۹۱ و ۱۹۲؛ الشربینی، ۲۱۴؛ الرملی، ۱۷۲).

اگر اشکال شود که پیامبر (ص) در مورد بالغ (شخصی به نام سالم) هم رضاع را موجب حرمت دانسته‌اند، جواب داده می‌شود که این روایت مربوط به قبل از تعیین مدت برای رضاع بوده و با تعیین مدت نسخ شده است. (الجزیری، ۳۲۲؛ الشربینی، ۲۱۷؛ الرملی، ۱۷۵).

شرایط رضاع

برای تحقق رضاع شرایطی در مرضعه، رضیع و شیر شرط است:

مرضعه (شیر دهنده) باید شرایط زیر را داشته باشد:

۱. زن باشد؛ بنابراین شیر خوردن از حیوان موجب تحقق رضاع نیست. همچنین اگر طفل از مرد یا ختنی مشکل شیر بخورد، موجب حرمت نمی‌شود. اگر دختری از مرد یا ختنی مشکل شیر بخورد و بعد معلوم شود مرد بوده، ازدواج آنها با هم کراهت دارد. (الغزالی، ۱۱۰؛ الجزیری، ۳۲۵؛ الشربینی، ۲۱۴؛ النووی، ۵۴)

۲. مرضعه زنده باشد؛ اگر طفل از پستان زنی که فوت کرده شیر بخورد رضاع معتبر نیست و موجب نسر حرمت نمی‌شود و زنی که در حال جان دادن است، مانند مرده محسوب می‌شود.

۳. مرضعه ۹ سال قمری (سن حیض) داشته باشد؛ در این صورت رضاع معتبر است هرچند حکم به بلوغ آن زن نمی‌شود؛ چون سن حیض، دختر را آماده حامله شدن می‌کند. شافعیه در مرضعه ۹ سال را شرط می‌دانند، اما اگر کمتر از ۹ سال باشد به مقدار حیض یا طهر اشکالی ندارد، هرچند بالفعل حیض نمی‌شود. (الغزالی، ۱۱۰؛ الجزیری، همان؛ الشربینی، ۲۱۴؛ النووی، ۵۴؛ الرملی، ۱۷۳).

اگر اشکال شود که شیر از ولادت ناشی می‌شود و زنی که بالفعل حیض نمی‌شود امکان ولادت فرزند درباره او نیست؛ در نتیجه شیر او موجب حرمت نیست، جواب داده می‌شود؛ رسیدن

به سن حیض همراه با احتمال حیض و حاملگی و ولادت می‌باشد و این احتمال برای معتبر بودن شیری که جاری می‌شود کافی است؛ زیرا تحریم به رضاع مانند تحریم به نسب است، شیر جزئی از مرضعه است و به سبب فرزندی که متولد از منی مرد و زن می‌باشد، جاری شده است. وقتی کودک شیر را می‌مکد گویا جزئی از زن و مرد می‌شود، بنابراین تحریم به رضاع تابع تحریم به نسب است، نسب با احتمال ثابت می‌شود و برای ثبوت رضاع هم احتمال کافی است. به همین دلیل ثبیه بودن برای مرضعه شرط نیست، بلکه اگر باکره بوده و در این سن شیر بدهد، معتبر است و موجب حرمت می‌شود. در شیر نیز شرط نیست که ناشی از حاملگی بالفعل باشد، بلکه اگر در سنی باشد که قابلیت حامله شدن را دارا باشد کفایت می‌کند، ولی اگر در سنی باشد که احتمال ولادت درباره او نمی‌رود شیر معتبر نبوده و موجب حرمت نمی‌شود. (الجزیری، ۳۲۵ و ۳۲۶).

شیرخوار (رضیع) نیز باید شرایط زیر را دارا باشد:

۱. شیرخوار باید زنده باشد بنابراین اگر شیر در حلق طفلی که مرده، ریخته شود معتبر نیست.
۲. شیرخوار باید کمتر از ۲ سال داشته باشد، اگر بیشتر از ۲ سال باشد، هر چند یک لحظه، شیر خوردن او معتبر نیست. اگر شک کنیم که از دو سال بیشتر شده یا نه موجب حرمت نیست؛ چون شک در سبب تحریم، موجب سقوط تحریم می‌گردد. بنابراین اگر ۴ بار شیر بخورد و در ابتدای بار پنجم ۲ ساله شود معتبر نبوده و موجب حرمت نمی‌شود. (الخن، ۱۹۶؛ الشربینی، ۲۱۶؛ النووی، ۵۵؛ الرملی، ۱۷۵).

شیر خوردن (رضاع) نیز باید همراه با شرایط ذیل باشد:

۱. کمیت و مقدار شیر خوردن: طفل باید پنج بار به طور یقینی شیر خورده باشد. بنابراین اگر در ۵ بار شک شود معتبر نیست. هر بار شیر خوردن، شیر خوردن کامل در عرف است به طوری که طفل پستان را مکیده و رها نکند، مگر برای تنفس یا فرو بردن آنچه بلعیده یا انتقال به پستان دیگر، اما اگر رها کند و منصرف شود یک بار محسوب می‌شود هر چند مقدار کمی خورده باشد، همچنین اگر مرضعه شیر دادن را قطع کند یک بار محسوب است، اما اگر به مدت کمی قطع نموده و دوباره سریعاً به شیر دادن ادامه دهد، تمامی آن

یک بار محسوب می‌شود (الخن، ۱۹۷؛ الغزالی، ۱۱۰؛ الجزیری، ۳۲۶؛ الشربینی، ۲۱۷؛ النووی، ۵۵).

۲. کیفیت شیر خوردن؛ شیر باید به معده طفل برسد، خواه به واسطه خوردن یا ریختن در حلق یا ریختن در بینی باشد. اما اگر از راه احتقان یا تقطیر در گوش و امثال آن به معده برسد، موجب تحریم نمی‌شود.

لازم نیست شیر مایع و روان باشد، بلکه اگر تبدیل به پنیر شود و کودک آن را بخورد نیز موجب نحر حرمت است همچنین شرط نیست که با غیر شیر مخلوط نباشد، بلکه اگر مخلوط باشد نیز موجب نحر حرمت است، خواه مخلوط یا بخشی از آن را بخورد، اما لازم است در هر بار مقداری شیر به معده طفل برسد.

اگر مرضعه شیر را دوشیده و در طی ۵ بار در حلق طفل بریزد یک بار محسوب می‌شود؛ اما اگر شیر ۵ مرتبه را دوشیده و یک باره در حلق طفل بریزد، ۵ بار محسوب می‌شود (الغزالی، ۲، ۱۱۰؛ الجزیری، همان؛ الشربینی، ۲۱۹؛ النووی، ۵۶؛ الرملی، ۷، ۱۷۶).

آثار رضاع

پیامبر (ص) فرمود: «یحرم بالرضاع ما یحرم بالنسب»؛ این حدیث دلالت می‌کند بر این‌که رضاع در همان اصنافی که نسب موجب حرمت می‌شود، ایجاد حرمت می‌نماید.

اصنافی که رضاع موجب حرمت می‌شود ۷ مورد است: (الخن، ۱۹۸؛ الغزالی، ۱۱۱؛ الجزیری، ۳۳۲ و ۳۳۳؛ الشربینی، ۲۲۱؛ الرملی، ۱۷۷ و ۱۷۹؛ النووی، ۵۷).

۱. مادر؛ خواه مستقیم یا به واسطه پدر وجد باشد؛ بنابراین شامل جدّه پدری یا مادری، هرچند بالا رود، می‌شود.

۲. دختر؛ منظور دختر صلبی است، خواه بدون واسطه یا با واسطه باشد؛ بنابراین شامل نوّه پسر یا دختری، هرچند پایین رود، می‌شود.

۳. خواهر؛ خواه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشد.

۴. دختر خواهر، هرچند پائین رود، خواه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشد.

۵. دختر برادر، هرچند پائین رود، خواه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشد.
۶. عمه؛ خواه خواهر پدر و مادری پدر یا خواهر پدری پدر و یا خواهر مادری پدر باشد. اما عمهٔ عمه محرم نیست، مگر این‌که عمه، خودش خواهر پدر و مادری پدر یا خواهر پدری پدر باشد، اما اگر خواهر مادری پدر باشد، عمهٔ او محرم نیست.
۷. خاله‌ها محرم هستند، خواه خواهران پدر و مادری مادر یا خواهران پدری یا مادری باشند، اما خاله‌های خاله‌ها در صورتی محرم هستند که خواهران پدر و مادری مادر بزرگ‌ها یا خواهران مادری آنها باشد، اما اگر خواهران پدری آنها باشند محرم نیستند.
- وقتی طفل اجنبی، از زنی شیر بخورد آن زن مادر او شده و ازدواج با او حرام می‌شود، چنان‌که ازدواج با دختر آن زن و دختر دخترش یا دختر پسرش، هرچند پائین روند، حرام می‌شود؛ چون خواهر طفل یا دختر خواهر یا دختر برادر طفل محسوب می‌شوند. همچنین خواهر آن زن خاله‌اش می‌شود و مادر آن زن جده‌اش می‌باشد. شوهر این زن نیز پدر طفل محسوب می‌شود و طفل نمی‌تواند با دختر آن زن ازدواج کند هرچند از زنی دیگر باشد؛ چون خواهر طفل محسوب می‌شود. دختر دختر آن مرد و دختر پسر او نیز بر طفل حرام است. خواهر آن مرد نیز عمهٔ طفل بوده و مادر مرد، جدۀ طفل محسوب شده و حرام هستند. شوهر مرضعه نیز نمی‌تواند با دختر پسر رضاعی خود، هرچند پائین رود، ازدواج کند، اما مادر طفل و جده و خواهر او بر شوهر مرضعه حلال است.
- برادر رضاعی می‌تواند با خواهر خواهر رضاعی خود و همچنین با سایر حواشی او ازدواج کند؛ چون حرمت نسبت به شیرخوار فقط بر فروع سرایت می‌کند؛ بنابراین پدران، عموها و دایی‌ها و برادران طفل نیز می‌توانند با مادر (مرضعه) و خواهران رضاعی طفل ازدواج کنند.
- اما نسبت به مرضعه؛ اصول و فروع و حواشی او بر طفل شیرخوار حرام هستند؛ بنابراین شیرخوار و فروع او نمی‌توانند با آنها ازدواج کنند. نسبت به شوهر زن نیز حرمت به اصول و فروع و حواشی او سرایت می‌کند. (همان).
- در صورتی که طفل شیرخوار دختر باشد همین تفصیل دربارهٔ او اجرا می‌شود. یعنی مرضعه

مادر او بوده و شوهرِ مرضعه پدرش محسوب می‌شود، این دختر بر اصول زن (پدران) حرام است؛ چون اجداد او محسوب می‌شوند. همچنین بر فروع زن (پسران هرچند پائین روند) حرام است؛ چون برادران و پسر برادران و خواهران او محسوب می‌شود. برادران مرضعه هم دائی او محسوب می‌گردند و شوهرِ زن، پدر اوست و این دختر نسبت به اولاد شوهر زن، خواهر محسوب می‌شود خواه از مرضعه یا از زن دیگر باشند. برادران مرد، عموی او محسوب می‌شوند و عموها و دایی‌های مرد هم بر او حرام هستند.

اولادی که از طفل شیرخوار به دنیا بیایند نیز نسبت به مرضعه حرام هستند؛ چون جدۀ رضاعی آنها است. اولاد زن هم بر اولاد طفل شیر خوار حرام هستند؛ چون دایی و خالۀ آنها می‌باشند. پدران و جدات مرضعه هم همین‌طور است.

بین این فرزند و هرکس که با او از یک پستان شیر بخورد، حرمت رضاعی ایجاد می‌شود و فرقی ندارد که فرزند نسبی مرضعه یا رضاعی باشند و نیز فرقی ندارد که همزمان یا در زمان‌های مختلف شیر خورده باشند، بلکه ملاک شیر خوردن از یک پستان است. (الجزیری، ۳۳۸).

محرماتی هم به سبب مصاهره در مورد رضاع پیش می‌آید که مشمول حدیث مذکور نیست. محرمات به سبب مصاهره دو قسم هستند:

قسم اول: هم به مصاهره و هم به رضاع حرام هستند. مانند مادر و دختر زوجه؛ اگر طفلی از زنی شیر بخورد و سپس ازدواج کند شوهر او نمی‌تواند با مرضعه ازدواج کند؛ چون مادر زن محسوب می‌شود، همچنان که با مادر نسبی او نمی‌توانست ازدواج کند. همچنین اگر مرضعه خودش ازدواج کند و بین او و شوهرش رابطه‌ی نزدیکی برقرار شده باشد، شوهرش نمی‌تواند با دختری که از مرضعه شیر خورده ازدواج کند؛ اما اگر نزدیکی نکرده باشد ازدواج با آن دختر حرام نیست. همچنین نمی‌توان بین زن و خواهر، خاله و عمه او جمع نمود؛ بنابراین، بین زنی که از مرضعه شیر خورده و دختر مرضعه یا دختر شوهر مرضعه نمی‌توان جمع نمود، چون جمع بین دو خواهر می‌شود. جمع بین زن با خاله یا عمه رضاعی او و نیز جمع بین زن با دختر خواهر رضاعی یا دختر برادر رضاعی او جایز نیست؛ چنان‌که در مصاهره می‌باشد.

- قسم دوم: مواردی که به مصاهره حرام بوده، اما به رضاع حرام نیست همان، ص ۳۳۹، شامل:
۱. مادر برادر یا خواهر، البته مقصود مادر نسبی نیست، بلکه مقصود زن پدر است؛ چون تحریم زن پدر به مصاهره و تحریم مادر به نسب است؛ بنابراین، شخص نمی‌تواند با زن پدر (یعنی مادر برادر یا خواهری که پدر و مادری نیست) ازدواج کند؛ اما اگر برادر یا خواهر شخص از زنی شیر بخورد مرضعه بر این شخص حرام نیست، همچنین اگر دو طفل با هم از زنی شیر بخورند خواهر یا برادر رضاعی می‌شوند و اگر یکی از آنان از زن دیگری شیر بخورد، این زن مادر رضاعی برادر رضاعی نبوده و حلال است. همچنین اگر برادر رضاعی، مادر نسبی هم داشته باشد حلال است.
 ۲. اگر اجنبی به نوه شخصی شیر دهد، آن شخص می‌تواند با مرضعه ازدواج کند؛ بنابراین، عروس با مصاهره حرام است؛ ولی مادر نوه با رضاع حرام نیست. (همان، ۳۴۱).
 ۳. مادر زوجه با مصاهره حرام است؛ اما با رضاع حرام نیست. اگر اجنبیه فرزند شخصی را شیر دهد، مادر مرضعه بر شخص حرام نمی‌شود؛ در حالی که جدۀ رضاعی فرزند می‌شود. همان.
 ۴. دختر زن به مصاهره حرام است؛ چون مرد نمی‌تواند با ربیبه که دختر زنش می‌باشد ازدواج کند؛ اما با رضاع حرام نیست. بنابراین اگر زن اجنبیه، پسر یا دختر مردی را شیر دهد، مرد می‌تواند با خواهر رضاعی فرزند ازدواج کند خواه این خواهر رضاعی، دختر زن یا دختر شوهر (صاحب لبن) یا اجنبی از مرضعه و شوهرش باشد.
- مسئله: اگر فرزند از جدۀ مادری خود شیر بخورد آیا مادرش بر پدرش حرام می‌شود؟ خیر، زیرا در این صورت مادر فرزند، خواهر رضاعی او می‌شود و خواهر رضاعی فرزند بر پدر حلال است. همان، ص ۳۴۲.
۵. زوجه جد به مصاهره حرام است؛ اما به رضاع حرام نیست. اگر زن اجنبیه، عمو یا عمه یا دایی یا خالۀ شخصی را شیر دهد، ازدواج شخص با مرضعه جایز است، هرچند جدۀ رضاعی او محسوب می‌گردد.

مسأله: آیا حرمت در رضاع، با زنا هم ثابت می‌شود؟ وقتی مردی با زنی زنا نماید و فرزندی به دنیا آید و شیر جاری شود، در صورتی که طفل اجنبی از این شیر بخورد، فرزند زانیه محسوب می‌شود و شیرخوار بر اصول و فروع و حواشی زن حرام است. اگر شیرخوار پسر باشد مرضعه و اصول و فروع و حواشی او بر شیرخوار حرام هستند؛ اما نسبت به زانی، شیرخوار به او و اصول و فروعش حرام است؛ اما بر حواشی (برادران و خواهران، عمو، دایی و خاله) حرام نیستند. در صورتی که شیرخوار دختر باشد موجب حرمت نمی‌شود؛ چون زنا حرمت ندارد؛ ولی ازدواج زانی با شیرخوار مکروه است، چنان‌که ازدواج زانی با دختر ناشی از زنا مکروه است. (الشربینی، ۲۲۱؛ النووی، ۵۸).

مسأله: شیر مرضعه باید به سبب حمل و ولادت در اثر نزدیکی با شوهر باشد یا خیر؟ و اگر زن در زمانی که شیر دارد از شوهرش جدا شده و با مرد دیگری ازدواج کند و به طفل شیر دهد پدر رضاعی طفل، شوهر اول است یا شوهر دوم؟

در ثبوت ابوت به سبب رضاع، شرط است که نسبت فرزندی که به سبب ولادت او شیر جاری شده با شوهر مرضعه ثابت باشد. اگر زن، فرزندی به دنیا آورد و با ولادت او شیر جاری شود؛ اما شوهر، این فرزند را نفی کند، در صورتی که مادر فرزند، طفل دیگری را شیر بدهد رابطه ابوت بین این طفل و شوهر زن برقرار نشده و حرمت نیست. اما اگر شوهر را سوگند دهد و وی فرزند را بپذیرد حرمت بین شوهر و طفل شیرخوار بازگشت می‌کند؛ از اینجا معلوم می‌شود که شیر ناشی از زنا ارزش ندارد؛ چون نسبت ولدالزنا ثابت نمی‌شود.

راجع به قسمت دوم سؤال باید گفت: اگر شیر اول ادامه داشته و طفل از آن شیر بخورد، مادامی که از دوّمی فرزندی نیاورد، فرزند رضاعی شوهر اول می‌شود و وقتی که از دوّمی فرزندی بیاورد، شیر اول قطع و شیر دوّم جاری شده و ملحق به شوهر دوّم است. در صورتی که از زن باکره شیر جاری شود، سپس ازدواج نموده و شیر ادامه یابد، این شیر تا زمانی که از شوهر حامله گردد، مربوط به زن است و پس از آن مربوط به شوهر می‌شود (الغزالی، ۱۱۱؛ الجزیری، ۳۴۵).

بنابراین نسبت شیر با شوهر اوّل قطع نمی‌شود، مگر با ولادت از شوهر دیگر (هر چند، مدتی طول بکشد) یا در صورتی که شیر قطع شده و دوباره بازگشت کند.

شوهر داشتن

شوهر داشتن زن مانع نکاح است و زن شوهردار تا قبل از فوت شوهر یا طلاق و انقضای عده، نمی‌تواند بار دیگر ازدواج نماید.

خداوند در قرآن کریم در مقام بیان محرّمات ازدواج می‌فرماید: «و المحصنات من النساء» نساء / ۲۴. یعنی زنان شوهردار بر شما حرام هستند. (الخن، ۲۹؛ الغزالی، ۱۰؛ بجیرمی، ۵۱۶؛ العمرانی الشافعی، ۲۷).

داشتن چهار زن

در حقوق اسلامی تعدد زوجات جایز بوده، اما به چهار زن محدود شده است؛ چنان‌که در قرآن آمده است: «فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنی و ثلث و رباع» نساء / ۳. در صورتی که مرد ۴ زن داشته باشد نمی‌تواند با زن پنجمی ازدواج کند.

همان‌طور که شوهر داشتن مانعی برای ازدواج زن به شمار می‌رود، داشتن ۴ زن هم مانعی برای ازدواج مرد محسوب شده و موجب بطلان نکاح بعدی است. اما اگر تعداد زوجات مرد از ۴ زوجه کمتر شود؛ مثلاً برخی را طلاق دهد یا فوت نمایند، می‌تواند تا حد ۴ زن، ازدواج مجدد نماید. (الخن، ۲۸؛ الشربینی، ۴۰۱؛ النووی، ۴۴۹؛ الغزالی، ۱۷).

ابوداود و دیگران از قیس بن حارث روایت کرده‌اند که گفت: اسلام آوردم در حالی که ۸ زن داشتم و این مطلب را به پیامبر (ص) گفتم، حضرت فرمود: چهار زن از آنها را انتخاب کن. (ابی داود، باب فی من اسلم و عنده اکثر من اربع)

عده

عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی‌تواند شوهر

دیگر اختیار کند. در عده بودن زن، یکی از موانع ازدواج به شمار می‌آید (الغزالی، ۱۰؛ الخن، ۲۹؛ بچیرمی، ۵۱۶؛ العمرانی الشافعی، ۲۷۰).

عده دارای اقسامی است:

۱. **عده وفات:** مدتی است که زن بعد از مرگ شوهر باید صبر کرده و ازدواج ننماید. چنان‌که در قرآن آمده: «و الذین یتوفون منکم و یدرون ازواجاً یتربصن بانفسهن اربعة اشهر و عسرا فاذا بلغن اجلهنّ فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن بالمعروف...»؛ بقره / ۲۳۴. این مدت چهار ماه و ده روز است. (الشربینی، ۸۴؛ الرملی، ۱۴۵؛ العمرانی الشافعی، ۳۴؛ الغزالی، ۱۰۴؛ الخن، ۱۵۳؛ النووی، ۳۷).

در صورتی که زن هنگام وفات شوهرش حامله باشد عده او به وضع حمل است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «و اولات الاحمال اجلهن ان یضعن حملهن» طلاق / ۴. بنابراین وقتی زن وضع حمل نمود (خواه مدت کوتاه یا طولانی بعد از فوت شوهر) عده او تمام شده و می‌تواند ازدواج کند.

در صورتی که زن طلاق داده شده باشد و در مدت عده طلاق، شوهرش فوت کند، اگر طلاق رجعی باشد، تبدیل به عده وفات می‌شود و باید عده وفات نگهدارد و اگر طلاق بائن باشد فوت شوهر تأثیری در عده ندارد. (الشربینی، ۱۸۵).

۲. **عده فراق:** مدتی است که زن پس از طلاق یا فسخ باید صبر کرده و ازدواج ننماید. عده طلاق و فسخ به دلیل کلام خداوند سه طهر است: «و المطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثة قروء». بقره / ۲۲۸. طهر در لغت به معنی پاک شدن و در اصطلاح عبارت است از پاکی زن از عادت زنانگی و نیز مدتی که بین دو عادت زنانگی قرار می‌گیرد. (الخن، ۱۵۴؛ الغزالی، ۹۸؛ الشربینی، ۱۶۸؛ الرملی، ۱۲۸؛ العمرانی الشافعی، ۱۴ و ۳۳؛ النووی، ۲۶).

در صورتی که زن حامله باشد عده او به وضع حمل است؛ بنابراین، بعد از تولد فرزند، عده‌اش منقضی شده و می‌تواند ازدواج نماید. خداوند در این باره می‌فرماید: «و اولات الاحمال اجلهن ان یضعن حملهن». طلاق / ۴.

عده زنی که عادت زنانگی نبیند، یعنی صغیره یا یائسه (زنی که از سن عادت زنانگی گذشته است) باشد، به گذشتن ۳ ماه است؛ یعنی ۳ ماه بعد از فسخ یا طلاق، عده او منقضی می‌شود.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «واللائئ یئسن من المحیض من نسائکم ان ارتبتم فعدتهن ثلاثه اشهر و اللائئ لم یحضن». طلاق ۴.

زنی که ازدواج او به واسطه فسخ یا طلاق قبل از آمیزش با شوهر منحل شده است عده ندارد؛ بنابراین، در صورتی که زن قبل از آمیزش طلاق داده شود یا ازدواجش فسخ شود بدون گذراندن عده می‌تواند ازدواج کند. کلام خداوند در این باره چنین است: «یا ایها الذین آمنوا اذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن فما لکم علیهن من عده تعذوفا فمتعوهن و سرحوهن سراحاً جمیلاً» احزاب/۴۹. ازدواج در مدت عده باطل و حرام است؛ اما موجب حرمت ابدی نمی‌شود؛ بنابراین، پس از پایان عده زن، مرد می‌تواند برای بار دوم او را به عقد خود در آورد. (الخن، ۱۵۵؛ العمرانی الشافعی، ۷؛ النووی، ۲۶)

در ادامه بحث عده، برخی از احکام آن را بیان می‌کنیم:

اگر زن در عده طلاق رجعی باشد، شوهر باید مسکن مناسب برای وی تهیه کند و زن نیز باید در آن مسکن مانده و فقط در مواقع ضروری خارج شود. همچنین شوهر باید نفقه زن را بپردازد. زن در مدت عده، نباید در معرض خواستگاری مردان قرار گیرد و خواستگاری از او در این مدت صحیح نیست.

در طلاق بائن، اگر زن حامله باشد مرد باید تا زمان وضع حمل، برای او مسکن مناسب تهیه کرده و نفقه او را بپردازد و زن نیز نباید از مسکن خارج شود، مگر برای ضرورت. اگر زن حامله نباشد شوهر باید برای او مسکن مناسب تهیه کند و زن نباید از آن خارج شود؛ اما حق نفقه ندارد. (الخن، ۶۵۵ - ۱۵۷؛ الشربینی، ۱۹۶ و ۲۰۳؛ النووی، ۴۳ و ۴۴؛ العمرانی الشافعی، ۵۲).

طلاق سوم

اگر مرد همسر خود را سه بار طلاق دهد به نحوی که بین سه طلاق، دو رجوع داشته باشد، این زن بر آن مرد حرام خواهد شد، مگر این‌که با مرد دیگری ازدواج کند؛ یعنی بعد از طلاق سوم عده نگهدارد و پس از پایان عده با مردی ازدواج دائم نماید و زوج با او آمیزش کند. اگر ازدواج دوم به علت فوت یا طلاق منحل شده و عده زن پایان یابد، زوج اول می‌تواند او را به عقد خود در

آورد. بعد از ازدواج باز هم اگر او را سه بار طلاق دهد، زن بر او حرام خواهد شد، مگر این‌که با زوج دیگری ازدواج کند. به همین ترتیب پس از هر طلاق سوم زوجه بر زوج، حرام و با محلل حلال خواهد شد. طلاق سوم از اسباب تحریم موقت است نه مؤبد، هرچند تکرار شود. (الخن، ۳۰؛ الغزالی، ۱۷؛ العمرانی الشافعی، ۲۷۷؛ بدران، ۱۱۳؛ النووی، ۴۵۰؛ الشربینی، ۴۰۲)

اختلاف دین (کفر همسر)

کفر عبارت است از عدم اعتقاد به اسلام و کافر کسی است که به یکی از اصول اسلام یا یکی از ضروریات آن اعتقاد نداشته باشد.

مخالفین اسلام (غیر مسلمانان) در عقیده سه گروه هستند:

۱. کسانی که کتاب آسمانی ندارند و درباره آنها شبهه کتاب هم نیست؛ مانند بت پرستان که تمثال‌های تراشیده از چوب، سنگ، و غیره را می‌پرستند یا صورت‌هایی که در کاغذ و مانند آن است می‌پرستند و همچنین کسانی که خورشید، ماه و ستارگان را می‌پرستند. مرتدین؛ یعنی کسانی که ضروریات دین را منکر می‌شوند نیز ملحق به این گروه هستند.
 ۲. زردشتیان (مجوسیان) که درباره آنها شبهه کتاب وجود دارد؛ آنها کتابی که خداوند بر پیامبرشان (زردشت) فرستاد را تحریف کردند و پیامبرشان را کشتند و خداوند کتاب را از میان آنها برداشت.
 ۳. گروهی که دارای کتاب آسمانی هستند؛ مانند یهود که کتاب آسمانی آنها تورات است و مسیحیان که کتاب آسمانی آنها انجیل است.
- ازدواج مسلمان با غیر مسلمان در دو حالت مطرح می‌شود:

حالت اول: ازدواج زن مسلمان با غیر مسلمان

با استناد به آیاتی از قرآن کریم، بقره / ۲۲۱؛ ممتحنه / ۱۰؛ نساء / ۱۴۱. ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان از هر گروهی باشد ممنوع است. هرگاه زن و شوهر هردو کافر باشند و زن مسلمان شود، نمی‌تواند به زندگی زناشویی با مرد کافر ادامه دهد و در این صورت نکاح منحل خواهد

شد؛ زیرا کفر هم ابتدائاً و هم در ادامه (استدامه) مانع نکاح است، یعنی همان‌طور که زن مسلمان نمی‌تواند از آغاز با مرد غیر مسلمان ازدواج کند، اگر بعد از عقد هم مسلمان شود، نمی‌تواند به زندگی زناشویی با مرد کافر ادامه دهد. (الغزالی، ۱۹ و ۱۰؛ الشربینی، ۴۱۶؛ النووی، ۴۵۸؛ بدران، همان).

حالت دوم: ازدواج مرد مسلمان با غیر مسلمان

مرد مسلمان می‌تواند با کتابیه (زن اهل کتاب) یعنی مسیحی و یهودی ازدواج کند، اما ازدواج با غیر کتابی و کسانی که شبهه کتاب دارند جایز نیست. (العمرانی الشافعی، ۲۶۰؛ الغزالی، همان؛ الشربینی، همان؛ النووی، همان؛ بدران، ۱۱۶).

اگر کتابیه در دارالاسلام باشد ازدواج با او مکروه است و اگر در دارالحرب باشد این کراهت تشدید می‌شود، مشروط بر این که امید به اسلام کتابیه نباشد، زن مسلمان دارای صلاحیت برای ازدواج، موجود باشد و خوف وقوع در زنا نباشد.

بنابراین اگر امید به اسلام آوردن زن باشد یا زن مسلمانی که صلاحیت ازدواج دارد، موجود نباشد، ازدواج، مستحب و همچنین در صورت خوف وقوع در زنا، ازدواج با کتابیه مستحب است. از این بیان روشن می‌شود که مسأله دایر مدار مصلحت و مفسده است؛ اگر مصلحت بر ازدواج مترتب باشد، ازدواج پسندیده و اگر مفسده‌ای مترتب باشد ازدواج مکروه است.

در حلیت نکاح با کتابیه، همچنین شرط است که پدر و مادرش نیز کتابی باشند؛ بنابراین اگر پدرش کتابی و مادرش مشرک باشد جایز نیست، هرچند دختر بالغ بوده و دین پدرش را اختیار نموده و کتابیه باشد. (الجزیری، ۱۱۱ و ۱۱۲)

لعان

لعان در لغت به معنی ناسزا گفتن و نفرین کردن به یکدیگر است. در اصطلاح فقهی لعان هنگامی تحقق می‌یابد که شوهر به زن نسبت زنا دهد، یا فرزندی را که زن به دنیا آورده از خود نفی کند. در این حالت اگر زن او را تکذیب نموده، و مرد بینه‌ای نداشته باشد می‌تواند زن خود را لعان کند.

برای انجام لعان، زوجین نزد حاکم شرع حضور یافته و مرد چهار بار بر صحت مدعای خود سوگند یاد می‌کند و بار پنجم می‌گوید: «لعنت خدا بر من اگر دروغگو باشم». سپس زن چهار بار شهادت می‌دهد که مرد دروغ می‌گوید و بار پنجم می‌گوید: «غضب خداوند بر من اگر مرد راست گفته باشد». (الغزالی، ۹۵؛ النووی، ۱۷؛ الشربینی، ۱۵۱؛ بدران، ۴۵۰).

درباره لعان در قرآن کریم چنین آمده: «و الذین یرمون ازواجهم و لم یکن لهم شهداء الا انفسهم فشهاده احدهم اربع شهادات بالله انه لمن الصادقین، و الخامسة انّ لعنة الله علیه ان کان من الکاذبین، و یدرؤا عنها العذاب ان تشهد اربع شهادات بالله انه لمن الکاذبین، و الخامسة انّ غضب الله علیها ان کان من الصادقین». نور ۶-۹.

اگر مرد از انجام لعان خودداری ورزد او را حدّ می‌زنند و اگر او لعان کرد، اما زن امتناع کرد زن را حدّ می‌زنند و وقتی ملاعنه پایان یافت حدّ از زن و مرد ساقط شده و بین آن دو جدایی افتاده و زن به شوهر حرام می‌شود و فرزند هم به شوهر ملحق نمی‌شود. (الغزالی، ۹۶؛ النووی، ۲۲؛ الشربینی، ۱۶۰؛ بدران، ۴۵۳).

احرام

احرام در لغت به معنی منع و حرام و در اصطلاح فقهی حالتی است که زائر خانه خدا با انجام تشریفات مذهبی و پوشیدن جامه خاصی که نشانه آغاز اعمال حج است، پیدا می‌کند و او را در این حالت محرم می‌گویند. شخص محرم نمی‌تواند ازدواج کرده و کسی را به ازدواج درآورد و نیز نمی‌تواند وکیل در ازدواج دیگری شود، خواه مرد یا زن باشد و خواه حج یا عمره برای خودش باشد یا به نیابت از دیگری انجام دهد.

در حدیث آمده: «لا ینکح المحرم و لا ینکح و لا یخطب»؛ شخص محرم ازدواج نمی‌کند و به ازدواج در نمی‌آید و خواستگاری نمی‌کند؛ بنابراین اگر در حال احرام، ازدواجی صورت گیرد باطل است. (مغنیه، ۳۱۹).

نتیجه

از دیدگاه مذهب شافعی امور زیر مانع برای ازدواج تلقی می‌شود.

- قرابت (خویشاوندی) اعم از نسبی، سببی و رضاعی در پاره‌ای درجات، مانع نکاح است. خویشانی که نکاح با آنها به علت قرابت ممنوع است، محارم نامیده می‌شوند. محارم نسبی عبارتند از مادر، دختر، خواهر؛ عمه؛ خاله، دختران برادر و دختران خواهر.
- محارم سببی دو قسم هستند: مصاهره و جمع بین دو زن. مصاهره رابطه‌ای است بین زن و مرد که مستلزم حرمت ازدواج می‌باشد که شامل زن پدر و جد، زن فرزند، مادر و جدات زن، دختر زن از همسر دیگر؛ می‌شود.
- جمع بین دو زن؛ مانند دو خواهر، که اگر یکی از آنها مرد بود ازدواج آن دو جایز نبود، حرام است؛ بنابراین مرد نمی‌تواند بین زن و خواهرزانش جمع کند و تنها در صورت انحلال ازدواج با آن زن می‌تواند با خواهرش ازدواج نماید.
- رضاع از نظر شرعی به معنای رسیدن شیر انسان به بطن طفلی که کمتر از ۲ سال دارد می‌باشد. رضاع در همان اصنافی که نسب موجب حرمت می‌شود، ایجاد حرمت می‌نماید.
- شوهرداشتن زن مانع نکاح است. در حقوق اسلامی تعدد زوجات جایز بوده، اما به چهار زن محدود شده است و مرد در صورت داشتن ۴ زن نمی‌تواند با زن پنجمی ازدواج کند.
- عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند. اگر مرد همسر خود را سه بار طلاق دهد به نحوی که بین سه طلاق، دو رجوع داشته باشد، این زن بر آن مرد حرام خواهد شد. کفر یکی از زوجین مانع ازدواج است.
- وقتی ملاعنه پایان یافت حدّ از زن و مرد ساقط شده و بین آن دو جدایی افتاده و زن به شوهر حرام می‌شود و فرزند هم به شوهر ملحق نمی‌شود.
- شخص محرم نمی‌تواند ازدواج کرده و کسی را به ازدواج درآورد و نیز نمی‌تواند وکیل در ازدواج دیگری شود، خواه مرد یا زن باشد و خواه حج یا عمره برای خودش باشد یا به نیابت از دیگری انجام دهد.

منابع و مأخذ

١. ابن الحجاج، مسلم، صحيح مسلم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، ١٤١٢هـ.ق، کتاب النکاح.
٢. ابن حنبل، احمد، مسند، مؤسسه التاريخ العربی، بیروت، چاپ دوم، ١٤١٤هـ.ق.
٣. ابی داود، سلیمان، سنن، دارالارقم، بیروت، چاپ اول، ١٤٢٠هـ.ق.
٤. ابن عابدین، حاشیه رد المختار، دار الفکر، بیروت، ١٤١٥هـ.ق، ج ٢.
٥. ابن منظور، لسان العرب، دارالفکر، ١٤١٤هـ.ق، ج سوم.
٦. ابن النجیم، زین الدین، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ١٤٢٢هـ.ق، ج ٣.
٧. بجیرمی، سلیمان بن محمد، حاشیه علی شرح منهج الطلاب، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ١٤١٩هـ.ق، ج ٣.
٨. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح بخاری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ١٤٢٢هـ.ق، کتاب نکاح.
٩. بدران، ابو العینین بدران، الفقه المقارن للاحوال الشخصیه، دار النهضه العربیة، بیروت، بی تا، ج ١.
١٠. الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، دارالتقلین، بیروت، چاپ اول، ١٤١٩هـ.ق، ج ٤.
١١. الخن، مصطفی، الفقه المنهجی علی مذهب الامام الشافعی، دار العلوم الاسلامیه، دمشق، چاپ اول، ١٤١٧هـ.ق، ج ٢.
١٢. الرملى، شمس الدین محمد، نهاية المحتاج، دار الکتب العلمی، بیروت، ١٤١٤هـ.ق، ج ٦.
١٣. الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دارالفکر، دمشق، ١٩٨٤ م.

۱۴. الشربینی، محمد الخطیب، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ القرآن، دار الفکر، بیروت، ۱۹۹۵م، ج ۴.
۱۵. العمرانی الشافعی، یحیی بن ابی الخیر، البیان فی مذهب الامام الشافعی، دارالمنهاج، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱، ج ۹.
۱۶. الغزالی، محمد بن محمد، الوجیز فی فقه الامام الشافعی، دار الارقم، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۸هـ، ج ۲.
۱۷. فراهیدی، خلیل، العین، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۰هـ، ج دوم.
۱۸. مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، مؤسسه الصادق، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۷، ج ۴.
۱۹. النووی، یحیی بن شرف الدین، منهاج الطالبین، دارالبشائر الاسلامیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ، ج ۲.
۲۰. وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، الموسوعه الفقهیه، کویت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ج ۳۹.